

## طراحی الگوی سیاست گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده

محدثه فدائی<sup>۱</sup>  
محمود مهر محمدی<sup>۲</sup>  
سیدرضا صالحی امیری<sup>۳</sup>  
محمد مهدی ذوالفقارزاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

### چکیده

مقاله حاضر درصدد طراحی الگوی سیاست گذاری های تربیتی در آموزش و پرورش کشور با تأکید بر نهاد خانواده، با استفاده از روش کیفی «داده بنیاد» مبتنی بر ابزار «مصاحبه» بوده است. جامعه هدف پژوهش، خبرگان و متخصصان در حوزه سیاست گذاری تربیتی و نیز خانواده (مشمول بر مدیران حوزه آموزش و پرورش و نیز اساتید و مطلعین دانشگاهی در حوزه سیاست گذاری و خانواده) بوده اند که از میان آن ها ۱۵ نفر با روش اشباع نظری و به شکل نمونه گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شدند. یافته های این مطالعه مبین آن است که طراحی الگوی سیاست گذاری تربیتی با تأکید بر نهاد خانواده، مبتنی بر پدیده محوری «سیاست گذاری مشارکتی چند بعدی» در ابعاد علمی- فرایندی، فکری و مالی بوده که عواملی علی چون «بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت» و شرایطی زمینه ای چون، دگرگونی در وضعیت موجود مبتنی بر «تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی»، «تصویب قوانین و مقررات مشارکت پذیری» و «هم راستایی خانواده و نظام تربیتی» بستر ساز بروز و ظهور آن می باشند که البته در این میان نباید از اثرگذاری عوامل مداخله گری چون موانع خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و مدیریتی که عمدتاً محدود کننده مشارکت نهاد خانواده می باشند، غفلت نمود. با این وجود آنچه مسلم است آن است که اعمال «راهبردهایی مدیریتی» و نیز «پیش بینی سازوکارهای ارتباطی و تبادلی میان نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش» می تواند سیاست گذاری تربیتی مشارکتی را رقم زند که پیامدهایی در سطوح سازمانی (بهبود کارکردهای نظام آموزشی) و فراسازمانی (توسعه فردی و اجتماعی) در پی خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** خانواده، آموزش و پرورش، سیاست گذاری تربیتی، مشارکت

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. fadaeemohadese@gmail.com  
<sup>۲</sup> استاد، گروه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، استاد مدعو واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Mehrmohammadimahmoud@gmail.com  
<sup>۳</sup> دانشیار، گروه مدیریت فرهنگی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dr.salehiamiri@gmail.com  
<sup>۴</sup> دانشیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. zolfaghar@ut.ac.ir

## مقدمه

یکی از ارکان اساسی توسعه یک کشور، بخش آموزش و پرورش آن است و در قرن حاضر هر کشوری برای رشد و پیشرفت همه جانبه بی شک نیازمند سیاستگذاری و طرح ریزی برنامه هایی مدون در عرصه آموزش و پرورش می باشد (مرتضی نژاد و توسلی، ۱۴۰۱: ۲)؛ لذا بر این مبنا، سیاست گذاری در آموزش و پرورش از حیاتی ترین حوزه های سیاست گذاری عمومی دولت ها شمرده می شود که به منزله پرنفوذترین و موثرترین انواع سیاست گذاری عمومی، مجموعه ای از سیاست ها، رویه ها و اقداماتی است که نهاد دولت به منظور توانمندسازی و توسعه دانش و مهارت های فردی و اجتماعی دانش آموزان، رفع معضلات موجود در عرصه نظام تعلیم و تربیت و نیز کیفیت بخشی به امر تربیت، تدوین و اجرا می نماید (درویشی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۰).

آنچه در سیاست گذاری تربیتی از آن سخن می رود عبارت است از مشخص کردن خط مشی کلی و یا یک سری اصول و کنش های مرتبط به امور آموزشی - اعم از نظام یا غیر رسمی آموزش - که بر اساس اهداف مطلوب و مورد نظر سیاست گذاران دنبال شده یا بایستی پیگیری شود و یا حداقل مورد انتظار می باشد. این اصول و سیاست ها مقدمه ای است برای فعالیت برنامه ریزان آموزشی که در تمام سطوح آموزشی اعم از ابتدایی متوسطه، تربیت معلم، آموزش عالی، آموزش غیر رسمی و حتی کارآموزی ها آن را چراغ راهنما برای خود قرار می دهند (نیاز آذری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۲). طراحی خط مشی های مناسب، اجرای صحیح و دقیق سیاست های اتخاذ شده، ارزیابی نتایج و پیامدهای تصمیمات و نیز اصلاح و تعدیل سیاست های اخذ شده، از مهم ترین مراحل این حوزه سیاست گذاری به شمار می آیند (حیدری، ۱۳۹۹: ۶۵).

در کل می توان گفت، این نوع سیاست گذاری شامل: (۱) تحلیل بخشی (۲) سیاست ها و استراتژی ها (۳) انجام برنامه می باشد. بخش مربوط به سیاست ها و راهبردهای انجام یک برنامه آموزشی، اهداف یا جهت گیری های سیاسی و نیز راهبردهای اصلاح سازمانی و اجرای موثر سیاست تربیتی را ارائه می دهد. این بخش شامل همه امور مربوط به وضع اهداف و استراتژی های اصلی توسعه آموزش و پرورش است، هم وضع سیاست های آموزشی - سازمانی و هم وضع سیاست های کلان اقتصاد آموزش و پرورش و اتخاذ تصمیماتی که احتمالاً بر روند اجرا و توسعه آموزش و پرورش موثرند (خاشیک و دایمر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۲). این سیاست ها به طور کلی در قانون اساسی، دستورالعمل های سیاسی، متون

قانونی، اسناد مربوط به اهداف بخشی (مربوط به آموزش و پرورش) و در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی وجود دارند؛ پس سیاست‌گذاری تربیتی تعیین‌کننده جهت‌گیری نظام آموزشی است و تحقق اهدافی را که در قانون اساسی و قوانین بخشی آموزش و پرورش در ارتباط و هماهنگی با مرجعیت کلی جامعه به عهده سازمان آموزش و پرورش رسمی گذارده شده‌اند، ممکن می‌سازد (فیوضات، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

در سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش، عامل اصلی، مهم‌ترین کارگزار و اصلی‌ترین کنشگر، «دولت» است که البته در این میان، نقش و جایگاه نهاد خانواده در امر سیاست‌گذاری تربیتی مغفول واقع نشده است؛ چرا که در اسناد بالادستی نظام تعلیم و تربیت کشور یعنی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - به‌عنوان بالاترین مرجع سیاست‌ها و برنامه‌های نظام آموزشی و تربیتی کشور - بر جایگاه، نقش و مشارکت اثربخش آن تأکید و ۲۴ بار واژه خانواده در آن قید شده است؛ به طوری که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش آمده است: «وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرایند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی است»؛ در فصل بیانیه مأموریت نیز به خوبی به نقش خانواده در همه زمینه‌های تعلیم و تربیت اشاره و برای مشارکت خانواده در تربیت، جایگاه ویژه‌ای را در نظر گرفته است به گونه‌ای که «ارتقای جایگاه و نقش تربیتی خانواده و مشارکت اثربخش آن با نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی» به‌عنوان بند ۱۴ از فصل دوم «بیانیه ارزش‌ها» در سند بنیادین آمده است؛ این ارزش دو موضوع مهم را در با خود همراه دارد: ۱- نقش خانواده در تربیت ۲- مشارکت اثربخش خانواده در نظام تعلیم و تربیت.

اما متأسفانه در عرصه عمل، نهادهای حکومتی و سازمان‌های وابسته فرهنگی، بیشترین نقش را در تعیین سیاست‌گذاری‌های تربیتی در کشور داشته و میزان مشارکت بخش خصوصی بالأخص نهاد بنیادین و مقدس «خانواده» در این حوزه بسیار ناچیز است؛ حال آنکه، از منظر جامعه‌شناسان، خانواده از نهادهای اجتماعی است که اولین شالوده حیات جمعی به شمار می‌رود و موجب استمرار و بقای نوع بشر می‌شود (وینسنت و تام<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰). خانواده نهادی است که نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و میراث فرهنگی جامعه برعهده دارد. در همین زمینه دکر<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) خانواده را نخستین قالب مرجع

1 - Vincent, C & tom

2 - Decker

آدمیان می داند و یادآور می شود که خانواده در شکل دهی نگرش انسان نسبت به زندگی اجتماعی، در هنجارمند ساختن افراد جامعه، سلامت جامعه و کاهش آسیب های اجتماعی در شهر نقش مهم و اساسی ایفا می کند. از این روست که لازم است سیاستگذاران تربیتی و فرهنگی برای اصلاح و ترقی جامعه و رسیدن به اهداف تربیتی به سراغ مشارکت فعال نهاد خانواده بروند و آنها را دخیل در فرایند سیاستگذاری بدانند تا نسلی فرهیخته و سالم در راستای تحقق اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (شهروند مطلوب) تربیت شود که در آینده بتوانند سکان هدایت جامعه را به خوبی انجام دهد.

بنابراین، برای اینکه والدین بتوانند توانایی ذاتی خود را در کمک به فرزندان خود برای داشتن بهترین آموزش ممکن داشته باشند، باید به مشارکت والدین به عنوان یک فرآیند نگاه کرد تا یک رویداد یکباره؛ از این رو نظام های آموزش رسمی جهانی در سراسر دنیا درصدد برآمده اند تا هر چه بیشتر امکان تداوم نقش تربیتی خانواده ها به عنوان یکی از مهمترین نهادهای مؤثر در تعلیم و تربیت را در نظام آموزش رسمی و عمومی فراهم سازند؛ بر این مبنا امروزه، در نظام جهانی مشارکت، افراد ذینفع به ویژه خانواده ها در آموزش و پرورش یکی از عوامل مهم دموکراسی شناخته شده اند (اسلیتر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸) که هیچ گونه فرمول مشخصی برای مشارکت نهاد خانواده و مدرسه وجود ندارد و لذا آن ها می توانند در زمینه های بسیاری در حوزه تعلیم و تربیت مشارکت داشته باشند و ماحصل این مشارکت، نه تنها نظام آموزشی بلکه جامعه را منتفع نماید؛ چرا که اگر اندیشه مشارکت یا تداوم نقش تربیتی خانواده ها در نظام تربیت تحقق یابد و بالنده شود و برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها براساس اصول و مبانی مشارکت، به مرحله عمل درآیند، به تدریج راه های جدید در این زمینه کشف می شود و بسیاری از معضلات نظام آموزش و پرورش موجود، کاهش می یابد (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران که به صورت متمرکز عمل می شود و سیاست ها و برنامه ها را نهادی دولتی در مرکز تهیه و تدوین می کند و مناطق و مدارس ملزم به اجرای وفادارانه آن هستند، ضرورت همراهی و مشارکت خانواده ها دوچندان می شود. از آنجا که در سیاست ها و برنامه ریزی های متمرکز اکثر تصمیم گیرندگان و سیاست گذاران با نیازها، شرایط و امکانات موجود در کلاسها و مدارس سراسر کشور آشنایی کامل ندارند و نسبت به نیازها و علائق جدید دانش آموزان و معلمان و اولیا به عنوان مخاطبان اصلی برنامه های درسی شناخت کمتری دارند، از این رو ممکن است سیاست گذاری های تربیتی و برنامه های تربیتی، متناسب با نیازهای دانش آموزان و مقتضیات و شرایط

<sup>۱</sup> - Sleeter

خانواده‌ها و مناطق محلی سراسر کشور نباشد. از جمله راهکارهایی که برای کاهش این آسیب پیشنهاد شده است، برقراری ارتباط نزدیک سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تربیتی با ذینفعان برنامه‌ها یعنی دانش‌آموزان، معلمان و اولیا است؛ البته شایان ذکر است، در سیستم سنتی آموزش و پرورش در ایران، اساساً خانواده جزئی از نظام آموزش و پرورش بود. برای همین به جرأت می‌توان ادعا کرد که آن دوره آموزش بسی فراتر از اکنون می‌توانست انسان مسئول و تربیت شده، ایجاد نماید.

اما امروزه، با کمرنگ شدن نقش‌آفرینی خانواده، نهاد آموزش و پرورش رکن و متولی اصلی در این خصوص بوده و تمامی سیاست‌گذاری‌های تربیتی، بدون کنشگری نهاد خانواده، تدوین و اجرایی می‌گردد؛ این در حالی است که اگر دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش به شیوه صحیح، ارزش‌ها، هنجارها، و فرهنگ جامعه را به نسل در حال آموزش منتقل کنند و میان اهداف و برنامه‌ریزی‌های خانواده و نهاد آموزش و پرورش، هماهنگی لازم وجود داشته باشد، شاهد تعارضات کمتری در جامعه خواهیم بود بر این اساس، چنانچه اندیشه و ضرورت مشارکت خانواده در نظام فرهنگی - تربیتی رسمی و عمومی برای متصدیان و سیاست‌گذاران روشن گردد و آنان نیز باور کنند که مشارکت خانواده در این خصوص یکی از ضرورت‌های توسعه در جامعه است، بسیاری از «ناشدنی‌ها» «شدنی» می‌شود و از لزوم بازآفرینی نقش مشارکتی خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی در آموزش و پرورش حکایت دارد؛ مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیریهای آموزشی - تربیتی زمانی اهمیت و ضرورت خود را به‌خوبی نمایان می‌نماید که بر این مهم واقف بود و اذعان داشت که به طور کلی تربیت دانش‌آموزان در گرو سیاست‌گذاری بهینه و برنامه‌ریزی دقیق در جهت تحقق اهداف عالی آموزش و پرورش در زمینه اهداف سیاسی - اجتماعی قلمداد می‌گردد که به رشد و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان، پرورش افرادی فعال، مشارکت‌جو، توانا در انجام وظایف سیاسی و حساس نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، آشنا به حقوق و تکالیف شهروندی، کمک می‌کند.

مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و اینکه چگونه می‌توان نقش خانواده در تربیت - بلاخص سیاست‌گذاری‌های تربیتی - را بازآفرینی نمود، نیازمند تحقیق و بررسی علمی است و مطمح نظر نوشتار حاضر می‌باشد؛ بر این مبنا، محقق با طرح این سوال اصلی که بر مبنای چه الگویی، سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده محقق می‌گردد؟ در تلاش است اقدام به طراحی الگویی در این خصوص نموده و در بستر آن نقش و جایگاه نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی را تعریف و تبیین نماید.

### چارچوب مفهومی مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی

«مشارکت»، کلمه‌ای عربی و از باب مفاعله و معادل فارسی آن «همراهی» است. به لحاظ مفهومی، مشارکت ایجاد نوعی احساس همبستگی، تعلق و تلاش جمعی میان افراد جامعه به منظور دستیابی به نظام عادلانه اجتماعی است (سپهری، ۱۳۷۳) که اشاره به فرایند نیازسنجی، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی و بهره‌مندی مشترک دارد. مشارکت ابعادی دارد که عبارت است از: تک بعدی و چند بعدی. در مشارکت تک بعدی بویژه در آموزش و پرورش - که ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه باشد- تنها یک بعد از مشارکت مطرح است؛ مانند کمک‌های مالی. در چنین وضعی وقتی کمک مالی صورت گرفت هم از نظر مشارکت‌کننده و هم از نظر مشارکت‌جو کار تمام شده تلقی می‌شود و مشارکت‌کننده در تصمیم‌گیری دخالتی ندارد. اما در مشارکت چندبعدی، علاوه بر مشارکت‌های مالی، مشارکت‌کنندگان در عرصه‌های گوناگون دیگری نیز فعال می‌شوند که از آن جمله عبارت است از «مشارکتهای فکری» و «مشارکت در سیاست‌گذاریها و تصمیم‌گیریهای آموزشی» که آگاهانه و بر مبنای احساس نیاز، دو سویه مبتنی بر هدف مشترک صورت می‌گیرد (ویلیام، ۱۹۹۱).

اهمیت مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تا بدان جا بوده است که ماموریت خطیر سیاست‌گذاری تربیتی در نظام تعلیم و تربیت و ارتباط دو سویه‌اش با جامعه و تاثیرپذیری مستقیم از تغییر و تحولات حاکم بر جامعه، مستلزم به‌روز شدن دائم سیاست‌ها و به‌کارگیری الگوها و مدل‌های جدید و نوآورانه به‌منظور پاسخگویی به نیازهای نوین جامعه است. بر همین اساس در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران نیز نقش‌آفرینی «خانواده» در سیاست‌گذاری تربیتی در حکم یک الگوی جدید و پاسخگو برای تربیت انسانی در طراز جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است (مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۱)؛ چرا که بی‌شک، مشارکت نهاد خانواده، چشم‌انداز تازه‌ای را در سیاست‌گذاری تربیتی به ارمغان می‌آورد.

علیرغم این اهمیت و ضرورت، امروزه در عرصه عمل، سیاست‌گذاری‌های آموزشی - تربیتی در جامعه ایران یکی از عرصه‌های عمل دولتی است که در آن نهادها و سازمان‌های مختلف به‌طور اعم و سازمان آموزش و پرورش به‌طور خاص، درگیر سیاست‌گذاری هستند (موسوی، ۱۴۰۰: ۲)؛

سیاست‌گذاری در این حوزه شامل: (۱) تحلیل بخشی، (۲) سیاست‌ها و استراتژی‌ها و (۳) انجام برنامه می‌باشد.

بخش مربوط به سیاست‌ها و راهبردهای انجام یک برنامه آموزشی، اهداف یا جهتگیری‌های سیاسی و نیز راهبردهای اصلاح سازمانی و اجرای موثر سیاست تربیتی را ارائه می‌دهد. این بخش شامل همه امور مربوط به وضع اهداف و استراتژی‌های اصلی توسعه آموزش و پرورش است، هم وضع سیاست‌های آموزشی - سازمانی و هم وضع سیاست‌های کلان اقتصاد آموزش و پرورش و اتخاذ تصمیماتی که احتمالاً بر روند اجرا و توسعه آموزش و پرورش موثرند (خاشیک و دایمر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۲). این سیاست‌ها به طور کلی در قانون اساسی، دستورالعمل‌های سیاسی، متون حقوقی، اسناد مربوط به اهداف بخشی (مربوط به آموزش و پرورش) و در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی وجود دارند (سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۱۹). سیاست‌گذاری تربیتی تعیین‌کننده جهت‌گیری نظام آموزشی است و تحقق اهدافی را که در قانون اساسی و قوانین بخشی آموزش و پرورش در ارتباط و هماهنگی با مرجعیت کلی جامعه به عهده سازمان آموزش و پرورش رسمی گذارده شده‌اند، ممکن می‌سازد (فدایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵).

هر چند سیاست‌گذاری تربیتی در طی سالیان اخیر توسط صاحب‌نظران و محققان حوزه تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است اما در الگوهای ارائه شده، نقش نهاد خانواده آن چنان که باید و شاید دیده نشده و لذا یک مبنای نظری و علمی قوی در این باره تدوین نگردیده؛ گواه این مدعا، ماحصل پژوهش‌هایی می‌باشد که سابق بر این در این خصوص به انجام رسیده است.

مروری بر پیشینه تجربی مرتبط با موضوع پژوهش حکایت از آن دارد که یافته‌های پژوهش قلی‌پور، فانی، دلبری‌راغب، امیری و مهرمحمدی (۱۳۹۷) مبین آن است که خطامشی‌گذاری، مستلزم به کارگیری الگوی خطامشی‌گذاری با عناصر رویکرد قابلیت به‌عنوان محتوای خطامشی‌ها است. در این الگو، تجلی نظام خطامشی‌گذاری شورای عالی آموزش و پرورش است که با نهادهای فراقوه‌ای و قوای سه‌گانه، خانواده‌ها، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تعامل دارد و با توجه به آزادی‌های مورد نیاز برای تحقق بخشیدن به توسعه قابلیت‌ها و تبدیل آن‌ها به کارکردها در چارچوب فرهنگ و نظام ارزشی فعالیت می‌کند.

1 - Khushik & Diemer

۲. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

یافته‌های پژوهش جعفری و کریمی (۱۳۹۶) حکایت از آن داشت که سازمانهای آموزشی همانند سایر سازمانها دارای اهداف، ساختار، فرایند سیاستگذاری، برنامه، منابع انسانی و فیزیکی می‌باشند. اما سازمانهای آموزشی ماهیت و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که آنها را از سایر سازمانها متمایز می‌سازد. در هزاره سوم عصر جهانی شدن، رشد فزاینده اطلاعات و ارتباطات، تغییر و تحولات سریع، سازمانها از جمله آموزش و پرورش را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. از آنجایی که نظام آموزش و پرورش به عبارت دیگر تعلیم و تربیت یکی از محوری‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نهادهای اجتماعی در تحقق توسعه کشور به حساب می‌آید ضروری است برای رویارویی با تضادها، تضادها و چالش‌ها، به سیاست‌گذاری حرفه‌ای در نظام آموزشی با تأکید بر مقوله آینده نگری و آینده پژوهی اهتمام ورزید. بنابراین آموزش باید متوجه آینده باشد و به چشم اندازهای آینده بنگرد.

یافته‌های پژوهش عاشقی و بیگی (۱۳۹۴) حکایت از آن دارد که برای طراحی یک مدل سیاستگذاری آموزشی نیاز هست سیاست‌ها در سه سطح بین‌المللی، ملی و در سطح نظام آموزشی مدنظر قرار گیرد. بنابراین، نخست باید آرمان‌های نظام سیاسی حاکم بر کشور را در ارتباط با نظام سیاسی حاکم بر جهان در نظر گرفت و چرخه سیاست‌گذاری ملی را با توجه به این آرمان‌ها و با استفاده از بافت سیاستگذاری طراحی نمود. در مرحله بعد، چرخه سیاستگذاری را با توجه به آرمان‌های نظام آموزش و پرورش برای نظام آموزشی و با استفاده از بافت سیاستگذاری آموزشی طراحی نمود. در درون این دو، سطوح و لایه‌های سیاستگذاری و در چارچوب یک الگوی سیستمی، عناصر درون داد، فرایند و برون داد نظام آموزشی را مدنظر قرار داد که تعامل چند جانبه با سطوح و لایه‌های سیاستگذاری، عوامل بافتی نظام آموزشی، آرمان‌های نظام سیاسی، آرمان‌های نظام آموزشی و... دارد. حاصل این فرایند در سطوح و لایه‌های مختلف، انواع سیاست‌های حمایتی، استخراجی، توزیعی، تنظیمی و نمادین خواهد بود.

یافته‌های پژوهش علم‌الهدی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که وضع موجود نظام‌های آموزشی از جهت تعامل دولت و خانواده بر رویکرد دولت محور استوار است ولی درباره مناسبات تربیتی خانواده و دولت سه نظریه مطرح است که عبارتند از: نظریه دولت محور، نظریه خانواده محور و نظریه وظیفه مشترک. هر یک از این سه نظریه محدودیت‌هایی دارند و از مبانی خاصی متأثرند. نگاه اسلام به رسالت تربیتی خانواده و دولت نوع تعامل ویژه میان آنها را اقتضا می‌کند که با سه نظریه مذکور متفاوت است؛ این مدل دارای چهار ویژگی مهم است که عبارتند از: در تمام سطوح مدیریتی نظام آموزش جریان دارد و



به مدرسه محدود نمی‌شود؛ شامل دو نقش مشارکتی و نظارتی است؛ سه جانبه است و علاوه بر دولت و خانواده، جامعه مدنی را نیز درگیر می‌کند؛ گستره وسیعی از تعامل را در بر می‌گیرد که علاوه بر اجرا، شامل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و راهبری، ارزشیابی و اصلاحات می‌شود.

یافته‌های پژوهش بازرگان (۱۳۷۷) اذعان داشته که اگر می‌خواهیم مشارکت فعال خانواده‌ها را در نظام تربیت رسمی و عمومی داشته باشیم باید به حقوق شهروندی آنها احترام بگذاریم و اجازه بدهیم آنها به صورت خود جوش در عرصه عمل مشارکت از مرحله فکر تا مرحله ارزیابی شخصاً وارد شوند. تنها در این صورت است که مشارکت فعال تحقق پیدا می‌کند و اعتقاد عمومی برای مشارکت جلب و نهادینه می‌شود. خانواده‌ها زمانی به طور واقعی در نظام آموزش رسمی و عمومی مشارکت می‌کنند که احساس کنند برنامه ریزان برایشان ارزش قائلند و در مورد نیازهایشان مورد مشورت قرار می‌گیرند. پژوهش مشترک لوپاز<sup>۱</sup> و فرناندز<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) به صراحت اشاره می‌کند که والدین برای اصلاحات آموزشی مهم‌تر از معلمان و سیاست‌گذاران هستند. مطالعات مشارکت خانواده در تربیت و آموزش فرزندان که توسط بوهرین<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که ارتباط گسترده‌ای را بین مشارکت خانواده و موفقیت برای دانش‌آموزان می‌توان مشاهده نمود. مشارکت خانواده پویایی کلاس را بهبود می‌بخشد و انتظارات معلم، روابط دانش‌آموز و معلم و شایستگی فرهنگی را بدون توجه به گروه‌های سنی دانش‌آموزان افزایش می‌دهد.

یافته‌های پژوهش گلاسمن<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که خط‌مشی‌های آموزش و پرورش متاثر از گفتمان‌های غالب در نظام‌های آموزش و پرورش است. طی سه دهه گذشته خط‌مشی‌های آموزش و پرورش تحت تسلط گفتمان فایده‌گرا- پیامدگرا بوده است. قوانین برآمده از این پارادایم غالباً در ارائه راه حل در جهت رفع مشکلات مهم آموزشی شکست خورده‌اند. فیتز جرالده<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) نوع عالی مشارکت خانواده‌ها را در نظام تربیت رسمی و عمومی در «الگوی مشارکتی» جستجو کرد و یادآور شده است که در این الگو خانواده‌ها مشارکت فعال در دو عرصه سیاست‌گذاری و اجرا خواهند داشت. لازمه هموار نمودن فرایند توسعه و ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، مساعد نمودن زمینه برای خانواده‌ها و تشویق آنان به منظور مشارکت «فعال» در نظام تربیت رسمی و عمومی است. به اعتقاد

1 - Lopez

2 - Fernandez

3 - Boberiene

4 - Glassman

5 - Fitz gerald

وی مشارکت خانواده‌ها در «الگوی حمایتی» و «الگوی خانه به مدرسه» از نوع «مشارکت انفعالی» است که این نوع مشارکت، «مشارکت در اجرا» تعریف شده است. این نوع مشارکت سطح پایین مشارکت است.

یافته‌های پژوهش هندرسون و ماپ<sup>۱</sup> (۲۰۰۲)، فردیکسون<sup>۲</sup>، گولدسن<sup>۳</sup> و شارلاخ<sup>۴</sup> (۲۰۰۱)، گرینوود و هیکن (۱۹۹۱)، اینگر<sup>۵</sup> (۱۹۹۲)، ایستین<sup>۶</sup> (۱۹۹۵)، حاکی است که برای جلب مشارکت خانواده‌ها در نظام تربیت رسمی و عمومی لازم است در درجه نخست «فضایی از حمایت» به وجود آید تا روشن شود که مشارکت امری با ارزش، حتی بیش از آن وظیفه هر یک از خانواده هاست. تجربه نشان داده است که مشارکت حتی فضای حمایت کننده نمی‌تواند به خودی خود رخ دهد بلکه به نوعی «رهبری دلسوزانه» نیازمند است. باید رهبران مشارکتها را پیدا کرد و آنان را آموزش داد تا سمت و سوی فرایندهای شایسته مشارکتها را فراهم سازند. این رهبران باید علاقه‌مند در اختیار گذاشتن توانها و نیروهایشان برای خدمت به دیگران باشند و نسبت به اعضای گروه‌های گوناگون از جمله خانواده‌ها احساس مسئولیت کنند.

## روش پژوهش

### الف) نوع و روش پژوهش و داده‌های تحقیق

مطالعه حاضر از منظر هدف، تحقیقی بنیادی - کاربردی است. این پژوهش از منظر روش گردآوری داده‌ها، پژوهشی اسنادی (با مراجعه به کتب، مقالات و...) و میدانی (مصاحبه نیمه‌ساختاریافته) قلمداد می‌گردد و از منظر ماهیت داده، در گروه تحقیقات «کیفی» محسوب می‌شود. روش پژوهش انتخابی در این مطالعه، روش «اکتشافی» مبتنی بر گراند تئوری (تئوری زمینه‌ای، نظریه مبنایی نگرش پایه‌ای یا داده‌بنیاد) بر مبنای نظریات گلیزر<sup>۷</sup> و استرواس<sup>۸</sup> می‌باشد که از جمله روش پژوهش‌های استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه های موضوعی گوناگون

1 - Henderson & Map

2 - Frederickson

3 - Goldsen

4 - Scarlach

5 - Inger

6 - Austin

7 - Glazer

8 - Strauss

امکان می‌دهد تا به‌جای اتکاء به تئوری‌های موجود، خود به تدوین تئوری از طریق تجزیه‌وتحلیل مقایسه‌ای مشاهدات اقدام می‌کند. لازم به ذکر است این روش، مشتمل بر سه مرحله، کدگذاری به شکل باز، محوری و انتخابی می‌باشد.

در زمینه اعتباریابی در پژوهش‌های حاضر، برای دستیابی به اعتماد مورد نیاز برای تأیید علمی پژوهش، از فن‌های رایج اعتباریابی از سه ملاک قابل بودن، ۱ تأیید پذیری ۲ و قابلیت اطمینان ۳ به شکل ذیل استفاده شده است. در مورد ملاک قابل بودن و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش برای برخی از افراد شرکت‌کنندگان ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آن‌ها با مطالب ذکر شده و یافته‌های پژوهش مشخص گردد. به‌منظور تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها، تلاش شد تا فرآیندها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود. در ضمن نتایج حاصله به سایر گروه‌ها و محیط‌های مشابه، سوالات مصاحبه و نتایج پژوهش در اختیار تعدادی از کارشناسان و اعضای هیأت علمی که در پژوهش حاضر مشارکت‌کننده نبوده‌اند، قرار گرفت تا انتقال‌پذیری و تناسب آن نیز بررسی شود. حاصل این روند، ضمن تأیید یافته‌ها، ارائه یک سری تجربیات و دیدگاه‌های تکمیلی بود که در فرآیند تحلیلی داده‌ها به کار گرفته شده است.

### ب) جامعه هدف، نمونه و شیوه انتخاب آنان

به جهت رویکرد کیفی پژوهش، نمی‌توان از ابتدا حجم ثابتی برای نمونه که در پژوهش‌های کیفی مشارکت‌کننده خوانده می‌شوند، تعریف نمود؛ زیرا اساس گروه نمونه، مفاهیم و مسائل نظری است که طی دوره پژوهش به وجود می‌آید، بنابراین حجم نمونه نیز در ابتدای پژوهش قابل محاسبه نمی‌باشد. بر این اساس جامعه هدف تحقیق شامل: خبرگان و متخصصان در حوزه سیاست‌گذاری تربیتی و نیز خانواده که اعتبار پاسخگویی به سؤالات پژوهش در رابطه با ارائه الگوی سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده را دارا می‌باشند. این خبرگان در چند دسته قرار می‌گیرند: ۱- مدیران حوزه آموزش و پرورش؛ ۲- اساتید و مطلعین دانشگاهی در حوزه سیاست‌گذاری و خانواده.

در کل تعداد مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۵ نفر بود. از این تعداد، ۶ نفر از مشارکت‌کنندگان جزو سیاست‌گذاران و مدیران حوزه آموزش و پرورش و ۴ نفر جزو متخصصان حوزه خانواده و ۵ نفر جزو

اساتید و پژوهشگران با تخصص سیاستگذاری، مدیریت آموزشی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بودند. بر این مبنای پژوهشگر، اقدام به انجام مصاحبه با جامعه هدف نموده تا بر مبنای آن، گردآوری داده‌های پژوهش، صورت پذیرد؛ گردآوری داده تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت؛ بدین صورت که از مجموع ۱۵ مصاحبه انجام شده، در مصاحبه یازدهم دیگر کد اولیه جدید اتخاذ نشد و نقطه اشباع اطمینان حاصل گردید؛ با این وجود، پژوهشگر جهت اطمینان بیشتر، مصاحبه‌ها را تا ۱۵ مورد ادامه داد. شایان ذکر است، برای تعیین شیوه نمونه‌گیری (انتخاب مشترک کنندگان در تحقیق) از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی به شکل «هدفمند و گلوله برفی» استفاده گردید.

### یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصله از تحلیل داده بنیاد بر مبنای ۶ محور اساسی در گزند تئوری (مشتمل بر: ۱- شرایط علی، ۲- شرایط زمینه‌ای، ۳- پدیده محوری، ۴- شرایط مداخله گر، ۵- راهبردها و ۶- پیامدها) اشاره می‌گردد:

#### الف) یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری باز (آزاد)

کدگذاری باز اولین مرحله در تجزیه و تحلیل داده‌ها و کدگذاری در فنون تحلیلی پیشنهاد شده اشتراوس است. در طول مرحله کدگذاری باز، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به دقت بررسی می‌گردد. در مصاحبه‌های انجام شده با جامعه هدف، پس از مطالعه دقیق متن مصاحبه‌ها، گزاره‌هایی استخراج و سپس تلاش گردید در راستای کدگذاری باز، اعمال برچسب مفهومی به واحدهای معنادار برآمده از مصاحبه‌ها صورت پذیرد؛ چرا که واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز مفاهیم هستند. لذا، پس از جمع‌بندی عبارات و شواهد مستخرج از مصاحبه‌ها، کلیه عبارات جمع‌آوری شده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. به داده‌هایی که مشابه یکدیگر بودند مفاهیمی متناسب اختصاص داده شد. مجموع کدهای باز استخراج شده از متن مصاحبه‌ها در کل ۲۶ کد بود. جدول ذیل به نمونه‌هایی از کدهای باز اشاره نموده است:

جدول ۱: یافته‌های حاصل از کدگذاری باز

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
مشارکت علمی - فرایندی	۶	مشارکت خانواده در انتخاب معلم، فرایند آموزش، شیوه ارزشیابی، منابع آموزشی
	۹	مشارکت خانواده در تدوین برنامه‌ها و اجرای برنامه‌های تربیتی
مشارکت فکری	۵	استفاده از توان فکری (ایده‌ها و نظرات) نهاد خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی
	۲	همفکری در تدوین روش‌های اجرایی نمودن اهداف تربیتی در مدارس
مشارکت مالی	۱	مشارکت در ایجاد منابع مالی پایدار برای مدارس
	۳	جلب و جذب منابع مادی خانواده‌ها در راستای سیاست‌های تربیتی
بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان	۱	فعال‌تر کردن شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها
	۷	استفاده از نظرات کلیه اعضای انجمن در اجرای سیاست‌های تربیتی
بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت	۵	استفاده از تخصص‌های والدین در امور تربیتی دانش‌آموزان
	۳	پذیرش خانواده به‌عنوان مسئول و رکن اول در تربیت
	۳	تعریف و تعیین حدود مسئولیت خانواده‌ها در نظام تربیتی و سیاست‌گذاری‌های مربوطه
تحول ساختاری	۲	واگذاری اختیارات و مسئولیت از طریق تغییر و تدوین ساختار تربیتی
	۱	تغییر ساختار نظام تربیتی و شیوه‌های اداری جلب مشارکت
تحول نهادی (نهادگرایی)	۱	تشکیل یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی
	۲	تبدیل شدن مدارس به یک موسسه فرهنگی آموزشی مستقل
نقش‌آفرینی تمامی ذینفعان آموزش و پرورش	۵	واگذاری اختیارات به مدارس باهدف به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در محیط آموزشی بخصوص خانواده، جامعه محلی، نهادهای علمی و پژوهشی
	۴	واگذاری مسئولیت‌های تربیتی به مردم و والدین به‌منظور خروج از ساختار مستقیم دولتی
ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده	۳	توانمندسازی خانواده‌ها از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی باهدف آگاه‌سازی نقش خانواده‌ها و مشارکت‌پذیری
	۹	استفاده از ظرفیت‌های خانواده‌ها به‌عنوان شرکای اداره نظام تربیتی
مرتفع نمودن خلأهای حقوقی	۸	تعریف و تدوین قوانین و مقررات برای افزایش مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی
	۴	تدوین قوانین و مقررات تعیین‌کننده سهم خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها
سیاست‌گذاری	۵	ایجاد سازوکار نظام‌مند برای اظهارنظر و کنشگری خانواده‌ها در تعیین اهداف نظام تربیتی و تعریف نقش‌ها
	۵	تدوین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی تربیتی با حضور کلیه ذینفعان
توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی	۱	توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی
	۱	اعتماد و تفاهم بین سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
عوامل خانوادگی	۳	آماده نبودن و عدم توانمندی خانواده‌ها برای نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری تربیتی
	۶	عدم آشنایی و آگاهی والدین از سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های تربیتی
عوامل سیاسی	۲	تفکر غلط سیاست‌گذاران دولتی نسبت مشارکت خانواده‌ها و تفیض اختیارات
	۶	نگاه از بالا به پایین مسئولان به مشکلات و کل نظام تربیتی
عوامل فرهنگی	۳	غالب بودن فرهنگ اقتدار سنتی بر تمام ارکان نظام تربیتی
	۱	دیوارکشی بین خانواده و نظام تربیتی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی
عوامل فرهنگی	۱	مشترک نبودن اهداف تربیتی بین خانواده و نظام تربیتی
	۴	عدم مطالبه عمومی و تأکید بر حفظ وضعیت موجود
عوامل مدیریتی	۲	مشارکت ناپذیری ساختار اداری و آموزشی نظام تعلیم و تربیت کشور
	۱	عدم توانمندی و فقدان دانش و مهارت مدیران در رابطه با تعامل با والدین و جلب مشارکت همه‌جانبه آن‌ها
اقتدار بخشی به خانواده	۱	به رسمیت شناختن مشارکت والدین به عنوان یک سازوکار کلیدی
	۶	تقسیم قدرت بین خانواده و نظام تربیتی در سیاست‌گذاری تربیتی
تغییر پارادایم مدیریتی	۱	تعیین دقیق نقش خانواده‌ها برای مشارکت در سیاست‌گذاری
	۱	آموزش احترام و اعتماد متقابل بین خانواده و نظام تربیتی
مطالبه‌گری	۲	فشار افکار عمومی جامعه برای دخیل کردن خانواده‌ها در سیاست‌گذاری‌ها
	۳	فرهنگ سازی و بالا بردن سطح مطالبات جامعه
پیش بینی سازوکارهای ارتباطی و تبادلی	۱	بکارگیری مشاوران تخصصی در کنار خانواده‌ها و مربیان جهت برقراری ارتباط صحیح
	۴	بهره‌گیری از رسانه‌های ارتباط جمعی به منظور تبیین نقش و جایگاه تربیتی خانواده
ارتقای کیفی تربیت دانش آموزان	۲	افزایش فرصت یادگیری دانش آموزان
	۷	افزایش موفقیت تحصیلی
افزایش اثربخشی سیاست‌های تربیتی	۳	پاسخگویی سیستم به مطالبات مردمی بعد از ایفای نقش خانواده‌ها در تربیت
	۲	همسو شدن اهداف نظام تربیتی و خانواده
بازآفرینی کارکرد تربیتی خانواده	۲	ادامه دار شدن فرایند تربیت دانش آموزان در خانه پس از مدرسه زیر نظر والدین
	۱	پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان با مسائل تربیتی در خانه
توسعه نظام آموزشی	۸	رشد و تعالی نظام تعلیم و تربیت
	۱۲	بهبود کیفیت آموزشی و تربیتی
توسعه اجتماعی جامعه	۱	تامین آینده کشور از لحاظ توسعه نیروی انسانی
	۱	تقویت ارزشهای فردی و اجتماعی

## ب) یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری محوری و انتخابی

با تأمل بر مفاهیم استخراج‌شده در مرحله کدگذاری باز، در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم بر اساس اشتراکات و یا هم‌معنایی در کنار هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، کدها و دسته‌های اولیه‌ای که در کدگذاری باز ایجاد شده‌اند، با یکدیگر مقایسه و ضمن ادغام کدهایی که از نظر مفهومی با یکدیگر مشابه‌اند، دسته‌هایی که به یکدیگر مربوط می‌شوند، حول محور مشترکی قرار می‌گیرند. در ادامه، ماحصل کدگذار محوری و انتخابی در هر یک از محورهای ۶ گانه گردند تئوری به تفکیک تشریح می‌گردد:

### ۱- کدگذاری محوری و انتخابی پدیده محوری

پدیده محوری یا مقوله اصلی، پدیده‌ای است که کانون و محور اصلی پژوهش است. پدیده محوری در پژوهش حاضر، سیاستگذاری تربیتی با تأکید بر نهاد خانواده می‌باشد؛ بر این مبنا از مصاحبه‌شوندگان سوال ذیل پرسیده شد:

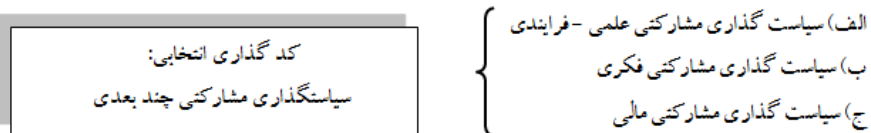
سوال: به نظر شما مشارکت نهاد خانواده در سیاستگذاری‌های تربیتی در آموزش و پرورش شامل چه ابعاد و مؤلفه‌هایی می‌تواند باشد؟

جدول ۲: نتایج حاصل از کدگذاری محوری پدیده محوری (اصلی)

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
PP1	مشارکت خانواده در انتخاب معلم، فرایند آموزش، شیوه ارزشیابی، منابع آموزشی	مشارکت علمی-فرایندی	سیاستگذاری مشارکتی <sup>۱</sup> (PP)	پدیده محوری
PP2	مشارکت خانواده در تدوین برنامه‌ها و اجرای برنامه‌ها			
PP3	اخذ نظرات والدین در خصوص برنامه‌های تربیتی مدارس			
PP4	مشارکت خانواده‌ها در انتخاب و تولید محتوا در نظام تربیتی			
PP5	مشارکت در شناسایی موضوعات علمی مناسب با مقتضیات و شرایط دانش‌آموزان			
PP6	استفاده از توان فکری (ایده‌ها و نظرات) نهاد خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی	مشارکت فکری		
PP7	همفکری در تدوین روشهای اجرایی نمودن اهداف تربیتی			
PP8	همفکری در تدوین قوانین و مقررات تربیتی- آموزشی			
PP9	مشارکت خانواده در تامین منابع مالی نظام تربیتی	مشارکت مالی		
PP10	جلب و جذب منابع مادی خانواده‌ها در راستای اجرایی نمودن سیاستهای تربیتی در کشور			
PP11	مشارکت در ایجاد منابع مالی پایدار برای مدارس			

تأمل در محتوای جدول فوق مبین آن است که در بخش پدیده محوری، مقوله‌های استخراج شده حکایت از آن دارد که سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده، در اصل اشاره به «سیاست‌گذاری مشارکتی» در امر آموزش و پرورش (تربیت) دارد که بی شک در هسته اصلی مدلی قرار خواهد گرفته که در نهایت ارائه خواهد شد. اثر این مقوله در اغلب داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها به خوبی یافت می‌شود. در واقع چکیده اصلی مصاحبه‌ها حکایت از آن دارد که سیاست‌گذاری تربیتی با تأکید بر خانواده منجر به افزایش مشارکت خانواده‌ها و در نتیجه بهبود و ارتقا وضعیت تربیتی دانش‌آموزان می‌گردد. مقوله محوری مذکور به واقع حکایت از آن دارد که اگر خانواده‌ها در همه سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تربیتی دخیل شوند و از نظرات، ایده‌ها و ظرفیتهای آن نهایت استفاده صورت پذیرد، قطعاً کمک شایان توجهی به نظام تربیتی خواهد شد. خانواده‌ها به عنوان افرادی که در جامعه مشغول فعالیت هستند دارای تخصص‌های مختلفی هستند که هر کدام به نوعی می‌تواند به آموزش و پرورش کمک نماید، نه از باب کمک‌های تخصصی در طراحی و تدوین برنامه‌های درسی تخصصی که در زمینه‌های تربیتی می‌توانند نقش آفرین باشند. همچنین، خانواده‌ها از نظر علمی و همفکری با نظام تعلیم و تربیت و کمک‌های مالی برای اجرای برنامه‌های تربیتی می‌توانند نقش بسزایی ایفا نمایند. بنابراین مقوله محوری سیاست‌گذاری تربیتی با سه مقوله فرعی «مشارکت فکری»، «مشارکت مالی» و «مشارکت علمی - فرایندی» در مرکز مدل قرار خواهد گرفت و سایر مقوله‌ها در ابعاد شش گانه تئوری زمینه‌ای، به آن مرتبط می‌باشد.

مرحله نهایی گردند تئوری کدگذاری انتخابی و انتخاب مقوله واحد و نهایی از مقوله‌های احصاء شده در مرحله قبل (کدگذاری محوری) می‌باشد. در این مرحله محقق با بررسی دقیق مقوله‌های به‌دست‌آمده نسبت به انتخاب مقوله نهایی اقدام می‌نماید. با تأمل در کد محوری احصاء شده و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، پژوهشگر دریافت که کدمحوری سیاست‌گذاری مشارکتی معرف مشارکت در ابعاد و حوزه‌های مختلف از علمی و فرایندی گرفته تا فکری و مالی می‌باشد. لذا کد انتخابی برای پدیده محوری سیاست‌گذاری تربیتی با تأکید بر نهاد خانواده، «سیاست‌گذاری مشارکتی چند بعدی» می‌باشد که به صورت زیر نشان داده می‌شود:





## ۲- کدگذاری محوری و انتخابی در خصوص شرایط علی

شرایط علی<sup>۱</sup> اشاره به مجموعه علل و شرایطی دارد که کنشگر را ترغیب به روی آوردن به رفتار خاصی می‌نماید که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارد. از مجموع سوالاتی که در مصاحبه با خبرگان، مورد پرسش واقع گردید، سوال ذیل در خصوص شرایط علی اثرگذار بر خودتوانمندسازی کارکنان مورد پرسش واقع شده است:

سوال: به نظر شما عوامل علی و موجد سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده کدامند؟

کدهای آزاد استخراج شده از متن مصاحبه‌ها در پاسخ به این سوال به شرح ذیل بوده است:

جدول ۳: نتایج حاصل از کدگذاری محوری شرایط علی

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
NA1	فعال تر کردن شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها	بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان	کنشگری بازیگران جدید در سیاستگذاری <sup>۲</sup> (NA)	تربیتی
NA2	استقبال از همه خانواده‌ها در انجمن مدرسه			
NA3	استفاده از نظرات کلیه اعضای انجمن در اجرای سیاست‌های تربیتی			
NA4	استفاده از تخصص‌های والدین در امور تربیتی دانش‌آموزان			
NA5	پذیرش خانواده به‌عنوان مسئول و رکن اول در تربیت			
NA6	تعریف و تعیین حدود مسئولیت خانواده‌ها در نظام تربیتی و سیاست‌گذاری‌های کلان تربیتی			
NA7	واگذاری نظارت بر سیاست‌های تربیتی مصوب به خانواده‌ها			
NA8	نظارت بر اجرای برنامه‌های تربیتی مدارس توسط خانواده‌ها			
NA9	نظارت بر اجرای تصمیمات و مدیریت مدارس			

تأمل بر مقوله‌های استخراج شده در بخش شرایط علی مبین آن است که مقوله محوری "بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت" بر مبنای مقوله‌های اصلی «بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان» و نیز «بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت» معنایابی شده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در تشریح مقوله بازمهندسی و بازآفرینی انجمن اولیا و مربیان می‌توان گفت، انجمن اولیا و مربیان به اذعان اهالی فن و

1 - Conditions Casual

2 - Activity of new actors in policy

صاحب‌نظران در حال حاضر عملاً هیچ‌گونه کارایی ندارند و در گذشته نیز نقش آن‌چنانی در سیاست‌گذاری‌ها بازی نکرده است. بنابراین وجود چنین انجمنی را زائد دانسته‌اند و فقط در صورتی معتقدند باید به فعالیت خود ادامه دهد که ساختار، وظایف، مسئولیت‌ها، نقشه‌ای آن مجدداً بازنگری گردد، به طوری که صرفاً از منظر اسمی، شباهت با انجمن فعلی داشته و در سایر ابعاد و زمینه‌ها به‌طور کامل بازمهندسی شود. بی‌شک، بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان به بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت نیز منتهی خواهد شد چرا که در عمل، سازوکار مشارکت و تعامل هر چه بیشتر نهاد خانواده با نهاد آموزش و پرورش ایجاد می‌گردد.

با تأمل در کد محوری احصاء شده و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، کد انتخابی برای عوامل علی اثرگذار بر پدیده سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده، «بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت» می‌باشد که این رابطه به صورت زیر نشان داده شده است:



### ۳- کدگذاری محوری و انتخابی در خصوص شرایط زمینه‌ای

از مجموع سوالات مصاحبه با خبرگان، سوال ذیل، شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده را مورد پرسش قرار داده است:

سوال: به نظر شما شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده کدامند؟

یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری به شرح جدول ذیل است:

جدول ۴: نتایج حاصل از کدگذاری محوری شرایط زمینه‌ای

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
SO1	واگذاری اختیارات و مسئولیت از طریق تغییر و تدوین ساختار تربیتی	تحو ل ساختاری	تحو لات ساختاری- تشکیلاتی نظام تربیتی <sup>۱</sup> (SO)	ساختاری
SO2	تغییر ساختار نظام تربیتی و شیوه‌های اداری جلب مشارکت			
SO3	بهبود ساختار مدیریتی نظام تربیتی آموزش و پرورش			
SO4	تغییر در ساختار و وظایف باهدف افزایش نقش والدین در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها			
SO5	تدوین مأموریت‌ها و وظایف ذینفعان در قالب طراحی ساختار رسمی			
SO6	تشکیل یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی			

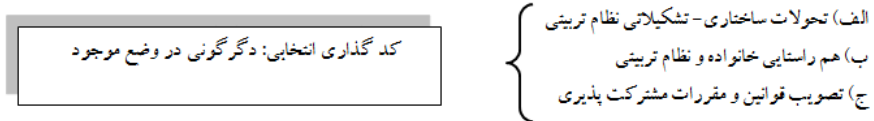
کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
SO7	تبدیل شدن مدارس به یک موسسه فرهنگی آموزشی مستقل	تحول نهادی (نهادگرایی)	هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی <sup>۱</sup> (AF)	
SO8	تشکیل کارگروه‌های تخصصی خانواده محور باهدف شناسایی مشکلات دانش آموزان			
SO9	واگذاری اختیارات به مدارس باهدف به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در محیط آموزشی بخصوص خانواده، جامعه محلی، نهادهای علمی و پژوهشی			
SO10	واگذاری مسئولیت‌های تربیتی به مردم و والدین به‌منظور خروج از ساختار مستقیم دولتی	تمرکززدایی نظام تعلیم و تربیت		
SO11	واگذاری مدیریت نظام آموزشی به شوراهای منطقه‌ای(متشکل از خانواده‌ها و کارکنان آموزش و پرورش)			
AF1	توانمندسازی خانواده‌ها از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی باهدف آگاه‌سازی نقش خانواده‌ها و مشارکت‌پذیری			
AF2	استفاده از ظرفیت‌های خانواده‌ها به‌عنوان یکی از شرکای نظام تربیتی	ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده		
AF3	تشکیل جلسات گروهی مشاوره و آموزش تخصصی خانواده			
AF4	فراهم کردن فرصت تقویت دانش و مهارت خانواده‌ها برای کمک به رشد و یادگیری دانش آموزان			
AF5	توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی			
AF6	اعتماد و تفاهم بین سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی			
AF7	تأکید بر نیازها و انتظارات مشترک			
AP1	تعریف و تدوین قوانین و مقررات برای افزایش مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی		مرتفع نمودن خلأهای حقوقی	
AP2	تدوین قوانین و مقررات تعیین‌کننده سهم خانواده‌ها در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری			
AP3	تدوین ضوابط و مقررات استقلال بخش به مدارس			
AP4	ایجاد سازوکار نظام‌مند برای اعمال نظر و کنشگری خانواده‌ها در تعیین اهداف نظام تربیتی و تعریف نقش‌ها	سیاست‌گذاری	تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری <sup>۲</sup> (AP)	
AP5	طراحی و تدوین نظام مشارکت در سیاست‌گذاری‌ها تربیتی			
AP6	تدوین سیاست‌های کلی تربیتی با حضور کلیه ذینفعان			
AP7	ارتقا توان برنامه ریزی تربیتی نظام تعلیم و تربیت			
AP8	تامین آینده کشور از لحاظ توسعه نیروی انسانی	توسعه اجتماعی جامعه		
AP9	تقویت ارزشهای فردی و اجتماعی			
AP10	کاهش آسیب‌های روانی و اجتماعی			

1 - Alignment of family and educational system (AF)

2 Adoption of participation laws and regulations(AP)

تأمل بر مقوله‌های استخراج شده در بخش شرایط زمینه ای حکایت از آن دارد که مقوله محوری "تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی" بر مبنای مقوله‌های اصلی «تحول ساختاری»، «تحول نهادی (نهادگرایی)» و نیز «تمرکززدایی نظام تعلیم و تربیت» معنایابی شده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در تشریح مقوله تحول ساختاری نظام تربیتی می‌توان گفت، با توجه به رکن بودن خانواده در امر تربیت ضرورت دارد در ساختار رسمی تغییر و تحولی صورت گیرد و جایگاه نهاد خانواده به‌طور کامل در این امر مهم، مشخص گردد تا بدین سازوکار، خانواده واقف گردد که نظام تربیتی قرار است به کجا برود و در این بین، نهاد خانواده چه مسئولیتی در این راه بر عهده دارد. بی‌شک ایجاد تحول ساختاری در نظام تربیتی مستلزم «تمرکززدایی نظام تعلیم و تربیت» است. در تشریح مقوله تمرکززدایی می‌توان گفت، مهر و موم‌هاست نظام تربیتی به‌صورت متمرکز اداره شده است و نتیجه آن یا مطلوب نبوده است یا اثربخشی چندانی نداشته است. اکثر کشورها و نظام‌های آموزشی متناسب با بافت جمعیتی و جغرافیایی خود به سمت عدم تمرکز رفتند و نتیجه آن ابراز رضایت آحاد جامعه از نظام تربیتی شده است. لذا ضرورت دارد در شیوه تصمیم‌گیری و اداره نظام تربیتی تغییر رویه داده‌شده است و اختیارات تربیتی به مناطق و محله‌ها واگذار شود. در ادامه، مقوله محوری "هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی" بر مبنای مقوله‌های اصلی «ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده» و نیز «توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی» معنایابی گردیده و مورد شناسایی واقع شده است. در تشریح مقوله توانمندسازی نهاد خانواده می‌توان گفت، قبل از اجرای هر طرحی لازم است ذینفعان و دست‌اندرکاران، آگاهی لازم را برای تحقق آن کسب کنند تا به بهترین نحوه ممکن طرح‌ها اجرا گردد. در این بین، بایستی از خانواده پشتیبانی علمی، عملی و قانونی صورت گیرد تا خانواده این مهارت و توانمندی را پیدا کند که به فرایندهای سیاست‌گذاری تربیتی و تصمیم‌گیری‌های کلان وارد شود. در این بین، «توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی» نیز یکی از مقوله‌های مهم به شمار می‌آید که شامل زیر مقوله‌هایی چون توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی، سازگاری بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تربیتی، تأکید بر نیازها و انتظارات مشترک و.. است. اگر هم‌راستایی میان نهاد خانواده و نظام تربیتی وجود نداشته باشد و هر نهاد به‌نوعی اهداف و خط‌مشی‌های خود را پیگیری نموده به تعبیری ساز خود را بزند و بخواهد برنامه‌ها و ذهنیات خود را اجرایی نماید، در عمل، امکان مشارکت و داشتن یک برنامه مدون و جامع برای مشارکت خانواده‌ها در سیاست‌گذاری تربیتی وجود نخواهد داشت. و در آخر، مقوله محوری "تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری" بر مبنای مقوله‌های اصلی «مرتفع نمودن خلأهای حقوقی» و نیز «سیاست‌گذاری» معنایابی شده است. اساساً اگر قوانین و مقررات طوری تدوین نشوند که خانواده بدانند نقشش چیست و باید چه کمکی به فرایند سیاست‌گذاری بنماید و یا در کجاها مشارکت داشته باشد عملاً نه والدین به عرصه سیاست‌گذاری ورود می‌کنند و نه نظام تربیتی به آن اجازه ورود می‌دهد. بنابراین باید قوانین و مقررات این حوزه نه‌تنها در صورت لزوم تدوین گردد

بلکه در این قوانین شفافیت نیز وجود داشته باشد که حدود اختیارات و وظایف نهاد خانواده و دیگر متولیان سیاست‌گذاری تربیتی کاملاً مشخص باشد. اما با تأمل در کدهای محوری احصاء شده و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، پژوهشگر دریافت که کدهای محوری مذکور اشاره به آن دارند که با تغییر وضع موجود در ساختارها و رویه‌ها، زمینه‌های سیاستگذاری تربیتی مشارکتی با تأکید بر نهاد خانواده فراهم می‌گردد. لذا کد انتخابی برای عوامل زمینه‌ای اثرگذار بر پدیده سیاستگذاری تربیتی با تأکید بر نهاد خانواده «دگرگونی در وضع موجود» می‌باشد. این رابطه به صورت زیر نشان داده شده است:



#### ۴- کدگذاری محوری و انتخابی در خصوص شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایطی هستند که تأثیرگذاری عوامل علی و زمینه‌ای را تسهیل یا دشوار می‌سازند. از میان سوالاتی که در جریان مصاحبه از مصاحبه شوندگان در خصوص شرایط مداخله‌گر مورد پرسش واقع شد، سوال ذیل بود:

سوال: به نظر شما شرایط مداخله‌ای اثرگذار بر پدیده سیاستگذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده کدامند؟

یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری در خصوص شرایط مداخله‌گر به شرح جدول ذیل است:

جدول ۵: نتایج حاصل از کدگذاری محوری شرایط مداخله‌گر

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
OML1	عدم توانمندی خانواده‌ها برای نقش‌آفرینی در سیاست‌گذاری تربیتی	عوامل خانوادگی	موانع در سطح خرد <sup>۱</sup> (OML)	شرایط مداخله‌گر
OML2	عدم آگاهی والدین از سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های تربیتی			
OML3	درگیری شغلی تمام‌وقت والدین به‌عنوان مانعی در راه مشارکت			
OML4	ضعف علمی والدین نسبت به روش‌های تربیتی و تأثیرگذاری آن‌ها			
OML5	غالب بودن فرهنگ اقتدار سنتی بر تمام ارکان نظام تربیتی	عوامل فرهنگی		
OML6	دیوارکشی بین خانواده و نظام تربیتی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی			
OML7	مشترک نبودن اهداف تربیتی بین خانواده و نظام تربیتی			

1 Obstacles in the micro level (OML)

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
OML8	عدم مطالبه عمومی و تأکید بر حفظ وضعیت موجود			
OML9	کم‌رنگ شدن ارزش و اهمیت تحصیل از دیدگاه والدین			
OML10	جو نامناسب نظام آموزشی و تربیتی مدارس در راستای تشویق، ارزش‌گذاری و شنیده شدن تمام دیدگاه‌های والدین			
MIO1	تفکر غلط سیاست‌گذاران نسبت به مشارکت خانواده‌ها به‌منزله کم شدن قدرت خودشان	عوامل سیاسی	موانع در سطح کلان <sup>۱</sup> (MIO)	
MIO2	نگاه از بالا به پایین مسئولان به مشکلات و کل نظام تربیتی			
MIO3	عدم وجود نظام مبتنی بر مشارکت در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در نظام تعلیم و تربیت			
MIO4	عدم وجود قوانین در مورد مشارکت والدین در فرایند سیاست‌گذاری تربیتی			
MIO5	عدم تمایل مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به تفویض اختیار و تقسیم قدرت در سیاست‌گذاری تربیتی			
MIO6	عدم اعتقاد مسئولان نظام تربیتی به مشارکت خانواده در تعیین سیاست‌ها و اهداف تربیتی			
MIO7	عدم توانمندی و فقدان دانش و مهارت مدیران در رابطه با تعامل با والدین و جلب مشارکت همه‌جانبه آن‌ها	عوامل مدیریتی		
MIO8	عدم هماهنگی در بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری تربیتی			
MIO9	نگرش غلط به متولی‌گری صرف آموزش و پرورش در امر تربیت			
MIO10	عدم انعطاف و شایستگی مدیران با روش مشارکتی			
MIO11	ناکارآمدی سازوکارهای موجود در ایجاد تعامل بین خانواده و نظام تربیتی			
MIO12	صالح ندانستن والدین برای مشارکت در سیاست‌گذاری‌های تربیتی			

1 Macro-level obstacles (MIO)

تأمل بر مقوله‌های استخراج شده در بخش شرایط مداخله‌گر گویای آن است که مصاحبه شوندگان در کل دو گروه کلی از علل و عواملی - که عمدتاً در بر گیرنده موانعی در این خصوص می باشند - را در سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده یا به تعبیری بروز پدیده مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی، دخیل و اثرگذار عنوان نموده‌اند: ۱- موانع در سطح خرد و ۲- موانع در سطح کلان. مقوله محوری "موانع در سطح خرد" بر مبنای مقوله‌های اصلی «عوامل خانوادگی» و «عوامل فرهنگی» و مقوله محوری "موانع در سطح کلان" با مقوله‌های اصلی‌ای چون «عوامل سیاسی» و «عوامل مدیریتی» معنایابی گردیده‌اند. بررسی کدهای باز احصاء شده در مرحله پیشین، مرتبط با علل مداخله‌گر در بروز پدیده مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی، مبین آن است که وجود موانعی در سطح کلان - در حوزه سیاست‌گذاری و نیز مدیریتی در نظام تربیتی - با بیشترین فراوانی زیر مقوله، از دیگر عوامل با اثرگذاری بالا در فرایند مشارکت نهاد خانواده در امر سیاست‌گذاری مورد شناسایی قرار گرفته است.

با تأمل در کدهای محوری احصاء شده و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، پژوهشگر دریافت که کدهای محوری موانع در سطح خرد و نیز موانع در سطح کلان به واقع به عوامل مداخله‌گری اشاره دارد که تحدید کننده یا به تعبیری محدود کننده مشارکت نهاد خانواده در امر سیاست‌گذاری تربیتی است؛ بر این مینا می‌توان گفت، کد انتخابی برای عوامل مداخله‌گر اثرگذار بر پدیده سیاست‌گذاری تربیتی با مشارکت خانواده، «عوامل محدودگر مشارکت» می‌باشد.

کد گذاری انتخابی: عوامل محدودگر مشارکت

{ الف) موانع در سطح خرد  
ب) موانع در سطح کلان

## ۵- کد گذاری محوری و انتخابی در خصوص راهبردها

منظور از راهبردها در رویکرد داده بنیاد، اقدامات هدفمندی هستند که راه‌حل‌هایی برای پدیده مورد نظر فراهم می‌سازند و منجر به ایجاد پیامدها و نتایج می‌گردند. از مجموع سوالات مصاحبه، سوالی ذیل در خصوص راهبردهای سیاست‌گذاری تربیتی مشارکتی سوال نموده:

سوال: به نظر شما استراتژی‌ها و ملازمات سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده کدامند؟

جدول ذیل مبین یافته‌های حاصل از کدگذاری محوری در این بخش است:

جدول ۶: نتایج حاصل از کدگذاری محوری راهبردها

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
MS1	به رسمیت شناختن مشارکت والدین به عنوان یک سازوکار کلیدی	اقتدار بخشی به نهاد خانواده	راهبردهای مدیریتی <sup>۱</sup> (MS)	راهبردها
MS2	توسعه تشکل‌های حرفه‌ای و تخصصی والدین در سطوح مختلف نظام تربیتی			
MS3	تقسیم قدرت بین خانواده و نظام تربیتی در سیاست گذاری تربیتی			
MS4	آموزش خانواده به منظور آشنایی با حقوق و تکالیف خود در حوزه تربیتی			
MS5	تعیین دقیق نقش خانواده ها برای مشارکت در سیاستگذاری	تغییر پارادایم مدیریتی		
MS6	آموزش احترام و اعتماد متقابل بین خانواده و نظام تربیتی			
MS7	آموزش روشها و شیوه‌های نوین مشارکت به مدیران و خانواده ها برای انجام کار مشارکتی به عنوان گروه سیاست گذار			
MS8	آماده سازی مدیران برای تغییر و تمایل به تقسیم قدرت			
MS9	فرهنگ سازی در زمینه استفاده از توان مشارکتی خانواده ها			
MS10	بهبود ساختار مدیریتی و کارشناسی آموزش و پرورش به منظور جلوگیری از نفوذ افراد غیر علمی			
MS11	تبدیل سبک مدیریت سنتی به تصمیم گیری و مدیریت مشارکتی			
MS12	تغییر زاویه دید دولت نسبت به مدرسه محوری			
MS13	ایجاد سازگاری بین برنامه ها و خط‌مشی‌های نظام تعلیم و تربیت			
MS14	تامین منابع مالی مورد نیاز نظام تربیتی از بطن جامعه			
MS15	ایجاد تفاهم و هماهنگی بین سیاست گذاران و تصمیم گیرندگان نظام تربیتی			
MS16	مشارکت دادن ذینفعان آموزش و پرورش در تولید برنامه‌های تربیتی			
MS17	تغییر زاویه دید مسئولان و تصمیم گیرندگان نسبت به مشارکت خانواده			
MS18	نگرش نظام گرا و همه جانبه نگر در میان مدیران آموزش و پرورش			
MS19	اعتقاد به فرهنگ مشارکت جمعی برای دستیابی به موفقیت			
MS20	اعتقاد به مدیریت مشارکتی در مسئولان و تصمیم گیرندگان			
MS21	اعتراف و باور نظام تربیتی به صلاحیت‌های خانواده در امر تربیت			
CEM1	فشار افکار عمومی جامعه برای دخیل کردن خانواده‌ها در سیاست‌گذاریها	مطالبه‌گری	پیش‌بینی سازوکارهای	
CEM2	فرهنگ سازی و بالا بردن سطح مطالبات جامعه			



کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
CEM3	کاهش مقاومت و محافظه کاری تصمیم گیرندگان و مدیران آموزش و پرورش از طریق مطالبه گری خانواده ها		ارتباطی و تبادلی <sup>۱</sup> (CEM)	
CEM4	تعیین سازوکار دقیق برای رصد نظرات و دیدگاه‌های خانواده در تدوین اهداف و برنامه‌های تربیتی			
CEM5	افزودن نهاد/نماینده خانواده به ترکیب شوراهای سیاست گذار تربیتی	افزایش		
CEM6	ایجاد بستر مناسب برای ارتباط با والدین و تبادل اطلاعات در هر دوره	تعامل نهاد خانواده و آموزش و پرورش		
CEM7	بکارگیری مشاوران تخصصی در کنار خانواده ها و مربیان جهت برقراری ارتباط صحیح			
CEM8	بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی به منظور تبیین نقش و جایگاه تربیتی خانواده			

در این پژوهش ۴ مقوله «اقتدار بخشی به نهاد خانواده»، «تغییر پارادایم مدیریتی»، «افزایش تعامل نهاد خانواده و آموزش و پرورش» و «مطالبه‌گری» به عنوان راهبردهای تحقق «سیاست‌گذاری تربیتی با تاکید بر نهاد خانواده» مورد شناسایی قرار گرفته اند. در این میان، «اقتداربخشی به نهاد خانواده» مقوله‌ای است که در راستای تحقق مقوله محوری «سیاست گذاری تربیتی با تاکید بر خانواده» می‌تواند به عنوان یک راهبرد اثرگذار نقش‌آفرینی کند. این مقوله یکی از مقوله‌های اصلی مربوط به راهبردهای مدیریتی است که بر مبنای اجرایی نمودن زیر مقوله‌هایی چون: به رسمیت شناختن مشارکت والدین به عنوان یک سازوکار کلیدی برای دستیابی به موفقیت، افزایش قدرت والدین از طریق مشارکت در تربیت فرزندان، تقسیم قدرت بین خانواده و نظام تربیتی در سیاست گذاری تربیتی، توسعه تشکل‌های حرفه‌ای و تخصصی والدین در سطوح مختلف نظام تربیتی، آموزش خانواده در راستای آشنایی با حقوق و تکالیف خود در حوزه تعلیم و تربیت، استفاده از توان کارشناسی و تخصصی خانواده‌ها در آموزش و پرورش، افزودن نهاد/نماینده خانواده به ترکیب شوراهای سیاست گذار در آموزش و پرورش و.. به منصفه ظهور می‌رسد. «تغییر پارادایم مدیریتی» دیگر مقوله‌ای است که در راستای تحقق مقوله محوری «راهبردهای مدیریتی» می‌تواند به عنوان یک راهبرد اثرگذار نقش‌آفرینی کند. این مقوله یکی از مقوله‌های اصلی است که بر مبنای راهکارهایی چون: تبدیل سبک مدیریت سنتی به رویکرد تصمیم‌گیری و مدیریت مشارکتی، فرهنگ سازی در زمینه استفاده از توان مشارکتی خانواده‌ها، ایجاد سازگاری بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های نظام تعلیم و تربیت، ایجاد تفاهم و هماهنگی بین سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان نظام تربیتی، مشارکت دادن ذینفعان آموزش و پرورش در تولید برنامه‌های درسی و تربیتی،

پذیرش مشارکت در سیاست گذاری از طرف حاکمیت، اعتراف و باور خانواده و نظام تربیتی به صلاحیت‌های یکدیگر و ... محقق می‌گردد. در کنار راهبردهای مدیریتی مذکور، پیش بینی سازوکارهای ارتباطی و تبادلی از قبیل سازوکارهایی که به «افزایش تعامل نهاد خانواده و آموزش و پرورش» و نیز «مطالبه‌گری» از متولیان سیاست‌گذاری تربیتی در کشور می‌گردد، می‌توانند مسیر دستیابی به سیاست‌گذاری تربیتی مشارکتی در آموزش و پرورش با تأکید بر مشارکت نهاد خانواده را هموار نماید.

با تأمل در کدهای محوری احصاء شده و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، پژوهشگر دریافت که کدهای محوری راهبردهای مدیریتی و پیش بینی سازوکارهای ارتباطی و تبادلی به واقع به راهبردهایی کلان و کاربردی اشاره دارد که انتظار می‌رود با اعمال و اجرایی شدن آنها، هر چه سریعتر شاهد نقش آفرینی نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی در آموزش و پرورش باشیم. لذا کد انتخابی برای راهبردهای اثرگذار بر پدیده سیاست گذاری تربیتی مشارکتی با مشارکت نهاد خانواده، «راهبردهای کلان و کاربردی» می‌باشد؛ این رابطه به صورت زیر نشان داده شده است:

کد گذاری انتخابی: راهبردهای کلان و کاربردی

الف) راهبردهای مدیریتی  
ب) سازوکارهای ارتباطی و تبادلی

## ۶- کدگذاری محوری و انتخابی در خصوص پیامدها

پیامدها حکایت از نتایجی دارد که از راهبردها و کنش‌های مربوط به پدیده مورد نظر حاصل می‌شوند که جدول ذیل مبین آنها می‌باشد:

جدول ۷: نتایج حاصل از کدگذاری محوری پیامدها

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
FI1	افزایش فرصت یادگیری دانش آموزان	ارتقای کیفی تربیت دانش آموزان	پیامدهای کارکردی <sup>۱</sup> (FI)	پیامدها
FI2	افزایش موفقیت تحصیلی			
FI3	تمرین و تکرار فعالیتهای تربیتی مناسب در خانه زیر نظر والدین			
FI4	پاسخگویی سیستم به مطالبات مردمی بعد از ایفای نقش خانواده در تربیت	افزایش اثربخشی سیاستهای تربیتی		
FI5	همسو شدن اهداف نظام تربیتی و خانواده			
FI6	افزایش اعتماد بین خانواده و نظام تربیتی برای تربیت بهتر			

بعد	مقوله محوری	مقوله اصلی	زیر مقوله‌ها	کد	
پیامدهای مبتنی بر توسعه <sup>۱</sup> (DI)	توسعه نظام آموزشی	بازآفرینی کارکرد تربیتی خانواده	واقعی شدن و روزآمد شدن هدفهای تربیتی و قابلیت دسترسی به آنها	FI7	
			تمرین و تکرار فعالیتهای تربیتی مناسب در خانه زیر نظر والدین	FI8	
			گسترش عدالت آموزش و تربیتی	FI9	
			ارتقای رهبری و مدیریت نظام آموزشی با مشارکت و بکارگیری تخصص و تجارب والدین	FI10	
		توسعه نظام آموزشی	بازآفرینی کارکرد تربیتی خانواده	ادامه‌دار شدن فرایند تربیتی در خانه پس از مدرسه زیر نظر والدین	FI11
				پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان با مسائل تربیتی در خانه	FI12
				کنترل فضای مجازی توسط خانواده در راستای تحقق سیاستهای تربیتی	FI13
		توسعه اجتماعی جامعه	توسعه نظام آموزشی	رشد و تعالی نظام تعلیم و تربیت	DI1
				دستیابی به انطباق و سازگاری برنامه‌ها با نیازهای واقعی مخاطبان	DI2
				بهبود کیفیت آموزشی و تربیتی	DI3
	ارتقا توان برنامه ریزی تربیتی نظام تعلیم و تربیت			DI4	
	تامین آینده کشور از لحاظ توسعه نیروی انسانی			DI5	
	تقویت ارزشهای فردی و اجتماعی			DI6	
کاهش آسیب‌های روانی و اجتماعی	DI7				

و در آخر، در این پژوهش پیامدهای حاصل از اجرای راهبردهای سیاست گذاری تربیتی با تاکید بر نهاد خانواده در قالب دو مقوله محوری «پیامدهای کارکردی» و «پیامدهای مبتنی بر توسعه» مورد شناسایی واقع شده است که هر یک از این مقوله‌های محوری بر مبنای مقوله‌های اصلی‌ای قابل تعریف می‌باشند؛ بدین ترتیب که افزایش اثربخشی سیاستهای تربیتی و نیز ارتقای کیفی تربیت دانش آموزان مقوله‌های اصلی برای مقوله «پیامدهای کارکردی» بوده و توسعه نظام آموزشی و نیز توسعه اجتماعی جامعه، از منظر پژوهش حاضر، مقوله‌های اصلی برای «پیامدهای مبتنی بر توسعه» قلمداد می‌گردند. همچنین شایان ذکر است، با تأمل در

کدهای محوری احصاء شده در این بخش و بررسی دقیق مقوله‌های بدست آمده، پژوهشگر به این یافته رسید که کدهای محوری «پیامدهای کارکردی» و نیز «پیامدهای مبتنی بر توسعه» به واقع به پیامدهای در سطوح سازمانی و فراسازمانی (برون سازمانی) اشاره دارد همچنین می‌توان اینگونه تحلیل نمود که برخی از پیامدها مستقیم و برخی غیر مستقیم هستند؛ بدین معنا که برخی از پیامدها مستقیماً نهاد آموزش و پرورش را متأثر نموده و منتفع می‌نماید و برخی از پیامدها حکایت از آن دارد که در کنار تحول در نهاد آموزش و پرورش، به صورت غیرمستقیم، دیگر ذینفعان (نهاد خانواده و جامعه) نیز از مزایای چنین سیاست گذاری مشارکتی بهره

کد گذاری انتخابی: پیامدهای سازمانی و فراسازمانی

{ الف) پیامدهای کارکردی  
ب) پیامدهای مبتنی بر توسعه

مند می‌گردند که ماحصل آن چیزی جز «توسعه» نمی‌باشد. بر این مبنا کد انتخابی ذیل، به عنوان کد انتخابی در بخش پیامدها، ارائه می‌گردد:

### بحث و نتیجه گیری

تربیت در عصر حاضر به شدت تحت تأثیر تغییرات تکنولوژیکی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی است و واگذاری این امر خطیر تنها به یک نهاد نظیر آموزش و پرورش عملاً نشان‌دهنده بی‌توجهی و غفلت از آن است؛ چرا که امروزه تربیت دیگر تنها از طریق آموزش و پرورش امکان‌پذیر نیست و مشارکت ذینفعان دیگری از جمله نهاد «خانواده» را می‌طلبد. مهم‌ترین نهادی که دانش آموز وقت بیشتری را با آن می‌گذراند و تحت تأثیر آن قرار دارد، خانواده است. از طرف دیگر خانواده تنها نهادی است که به واسطه این هم‌زمانی با دانش آموزان، از ویژگی‌ها و خصوصیات خاص و منحصر به فرد آن‌ها آگاهی دارد و نحوه رفتار و عملکرد آن‌ها را می‌بیند و درک می‌کند؛ بنابراین توجه و مشارکت نهاد خانواده در کلیه فرایندهای تعلیم و تربیت خصوصاً سیاست‌گذاری تربیتی امری است غیرقابل انکار. در این میان، مشارکت خانواده در تعلیم و تربیت به صورت مشارکت فکری، مالی، علمی- فرایندی می‌تواند سیاست‌گذاری تربیتی را به سمت و سوی مناسبی سوق دهد چرا که نهاد خانواده دارای ظرفیت‌های آشکار و نهان بسیاری است که اگر به آن متوسل شویم می‌تواند کمک شایان توجهی به سیاست‌گذاری تربیتی نماید.

اما آنچه مسلم است آن است که پیش‌آمد هر اتفاقی عواملی علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر هستند که می‌توانند مانع یا عاملی تسهیل‌گر برای تحقق پدیده اصلی باشند؛ در نوشتار حاضر با تمرکز بر پدیده محوری «مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی»، از تحلیل متن مصاحبه‌ها، به طوریکه عواملی چون: بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت؛ تحولات ساختاری- تشکیلاتی نظام تربیتی، هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی و نیز تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری، مورد شناسایی قرار گرفتند. بر مبنای عوامل

شناسایی شده، اگر قصد داریم بسترهای لازم جهت مشارکت خانواده در فرایندهای سیاست‌گذاری تربیتی را فراهم نماییم، باید انجمن اولیا و مربیان فعلی که عملاً کارکرد خود را از دست داده است بازمهندسی کنیم، برای تحقق این مهم باید از طریق تعریف و تعیین شرح وظایف و مأموریت‌های ویژه به انجمن به بازآفرینی نقش این نهاد اقدام شود. برای این کار می‌توان شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها تشکیل داد و نتایج کار آن‌ها را در سطوح بالاتر و با حضور طیف نمایندگان خانواده‌ها به بحث و بررسی و نهایتاً تصمیم‌گیری در خصوص آن‌ها انجام شود. در کنار این مهم، با توجه به آنکه خانواده‌ها مسئولیت خود در خصوص تربیت را فراموش کرده‌اند و به‌طور کل آن را به آموزش و پرورش سپرده‌اند و معتقدند صرفاً نظام آموزش و پرورش باید در این خصوص فعالیت کند؛ باید برای خانواده‌ها نقش تربیتی تعریف کرد و خانواده را مجاب نمود که در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ورود کند و تنها در این صورت است که تربیت به نحوه مطلوب انجام می‌شود؛ چرا که شاهد نظارت و اظهارنظر خانواده در امور تربیتی خواهیم بود. بر این مبنا باید نقش و حدود اختیارات خانواده مشخص باشد و در راستای آن، نقش‌ها خصوصاً نقش نظارتی خانواده را مشخص کرد و نظام آموزش و پرورش را در مقابل آن پاسخگو نمود.

در کنار بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت، دیگر عامل مهم و دخیل در مشارکت خانواده‌ها، تغییر در ساختار رسمی نظام تربیتی کشور است. با تغییر در ساختارهای تشکیلاتی نظام تربیتی در کشور، شاهد آن خواهیم بود که ساختار کنونی نظام تعلیم و تربیت در کشور که به‌صورت کاملاً متمرکز اداره می‌شود و تصمیمات و سیاست‌ها از بالا به پایین ابلاغ می‌گردد، دگرگون گردید و در تدوین سیاست‌های نظام تربیتی، خانواده جایگاهی پیدا خواهد نمود، مدارس به مؤسسات آموزش فرهنگی مستقل تبدیل گردیده و صرفاً سیاست‌ها را از نظام کلان دریافت نموده اما در اجرا آزادی عمل خواهند داشت؛ یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی برای سیاست‌گذاری تربیتی تشکیل می‌گردد؛ ساختار مدیریتی نظام تربیتی تغییر و بهبود خواهد یافت و از طریق تشکیل کارگروه‌های تخصصی خانواده محور مشکلات دانش آموزان شناسایی و برای آن‌ها چاره‌اندیشی می‌شود. پس ضروری است که در جهت تمرکززدایی از نظام آموزش و پرورش و دادن اختیارات به مناطق مختلف و افزایش سهم مشارکت خانواده‌ها در تعیین سیاست‌ها و اهداف تربیتی گام برداشت. از طرف دیگر، به دلیل انجام فرایند سیاست‌گذاری توسط مقامات و شوراهای بالادستی، در کنار نهاد خانواده - به‌مثابه یکی از ذینفعان نظام تربیتی - مدیران میانی و مدیران مناطق و مدارس تخصص و آشنایی با سیاست‌گذاری ندارند و لذا واگذاری این مهم به آن‌ها منطقی نیست؛ بنابراین ابتدا باید در آن‌ها توانایی لازم ایجاد شود و سپس این کار به آن‌ها واگذار گردد و آن‌ها نیز از مشارکت حداکثری خانواده‌ها در تدوین سیاست‌ها و اهداف کمک بگیرند. البته شایان ذکر است، خانواده در صورتی به این کار ورود خواهد کرد که مشابه مدیران نظام آموزش و پرورش به آن‌ها آموزش و آگاهی‌رسانی کنند و پشتیبانی حداکثری از آن‌ها انجام

شود. خانواده‌ها اگر حس کنند دولت و نظام آموزشی به کمک آن‌ها نیاز دارند قطعاً ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند در اختیار نظام تربیتی قرار دهد.

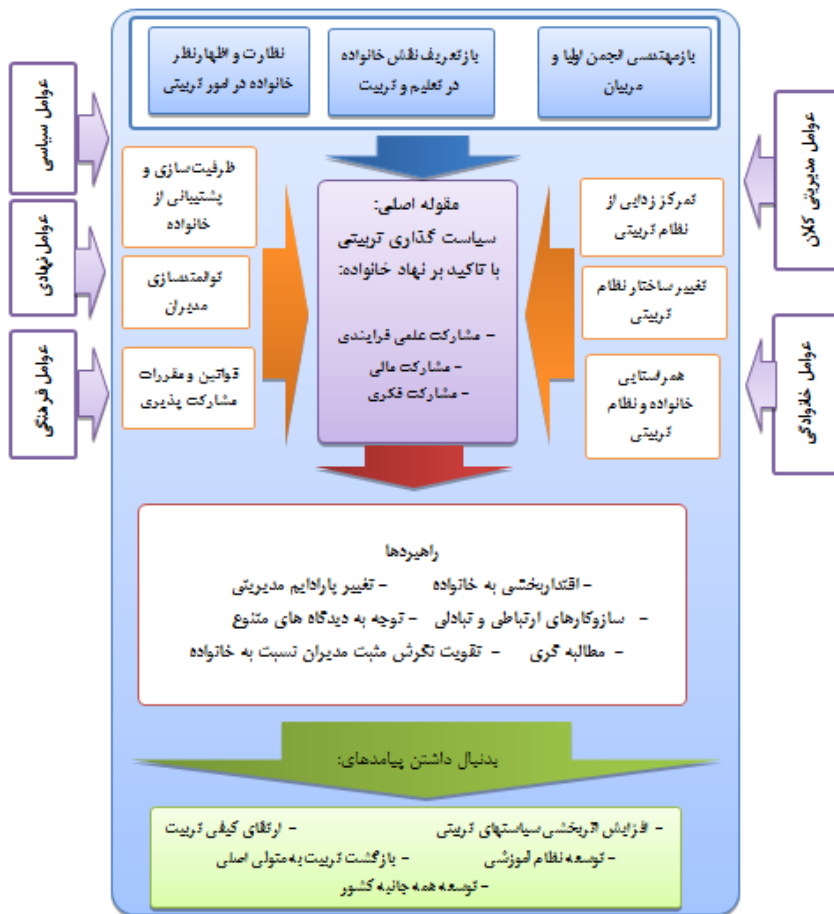
بی شک با اعمال چنین تغییرات ساختاری‌ای، یک جایگاه قانونی مستقل برای خانواده در نظر گرفته می‌شود که متناسب با آن، اختیارات و مسئولیت‌های نهاد خانواده در امر تربیت مشخص می‌گردد. نقش قوانین و مقررات ویژه برای جلب مشارکت خانواده‌ها و ترغیب آن‌ها به مشارکت قابل توجه است؛ از این جهت که اگر در قوانین برای خانواده‌ها مسئولیت، وظیفه و نقش تعیین شود و در قالب ساختارهای رسمی قرار بگیرند به نوعی بخشی از تربیت فرزندان‌شان را در گرو انجام درست و صحیح وظایف خودشان می‌دانند. خانواده‌ها باید بدانند در کجاها نقش دارند و از طریق چه چارچوب و سازوکار نظامندی باید نظرات و پیشنهادات خود را اعلام کنند. در نهایت اگر خانواده ببیند بین اهداف خود و اهداف تدوین شده برای نظام تربیتی فرزندان همراستایی وجود دارد، بین انتظارات‌شان توافق و تفاهم وجود داشته باشد، سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی به یکدیگر اعتماد داشته باشند، بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تربیتی سازگاری وجود داشته باشد و خانواده و نظام تربیتی بر نیازها و انتظارات مشترک تأکید داشته باشند و موارد بی شمار دیگری از این قبیل، می‌توان اطمینان حاصل کرد تا حدود زیادی بستر و شرایط برای مشارکت خانواده‌ها در سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش فراهم خواهد شد.

در کنار عوامل مذکور، نباید از نقش و اثرگذاری عوام مداخله گر غافل شد که عمدتاً در برگیرنده، عواملی محدودگر یا تحدید کننده امر مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری تربیتی در دو سطح خرد و کلان می باشد که در پژوهش حاضر مورد شناسایی واقع شده که مشتمل بر عوامل خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و مدیریتی می باشند. با توجه به آنکه خانواده‌ها مسئولیت خود در خصوص تربیت را فراموش کرده اند و به طور کل آن را به آموزش و پرورش سپرده اند و معتقدند صرفاً نظام آموزش و پرورش باید در این خصوص فعالیت کند؛ باید برای خانواده‌ها نقش تربیتی تعریف کرد و خانواده را مجاب نمود که در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ورود کند و تنها در این صورت است که تربیت به نحوه مطلوب انجام می‌شود؛ چرا که شاهد نظارت و اظهار نظر خانواده در امور تربیتی خواهیم بود. بر این مبنا باید نقش و حدود اختیارات خانواده مشخص باشد و در راستای آن، نقش‌ها خصوصاً نقش نظارتی خانواده را مشخص کرد و نظام آموزش و پرورش را در مقابل آن پاسخگو نمود. در شرایط کنونی اما شاهد آن هستیم که در عرصه عمل، احساس عدم کفایت خانواده و اتخاذ نقش منفعل در تربیت دانش آموزان، عدم آشنایی و آگاهی والدین از سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های فرهنگی- تربیتی، درگیری شغلی تمام وقت والدین، ضعف علمی آن‌ها نسبت به روش‌های تربیتی و تأثیرگذاری نهاد خانواده، تفکر غلط سیاست‌گذاران دولتی نسبت به مشارکت خانواده‌ها به منزله کم شدن قدرت خودشان و عدم تمایل مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به تقسیم قدرت در این زمینه، غالب بودن فرهنگ اقتدار سنتی بر تمام ارکان

نظام تربیتی، دیوارکشی بین خانواده و نظام تربیتی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، عدم اعتقاد مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خانواده‌ها، ناتوانمندی ذینفعان در مطالبه‌گری موثر و... زمینه‌ساز آن گردیده که مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی صورت نپذیرد.

بر مبنای یافته‌های نوشتار حاضر، الگوی سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش با تأکید بر نهاد خانواده، مبتنی بر مختصات ذیل، طراحی و ارائه می‌گردد؛ بی‌شک اجرای چنین الگویی، پیامدهای قابل‌انتظاری را در پی خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به «افزایش اثربخشی سیاست‌های تربیتی»، «بازگشت تربیت به متولی اصلی»، «توسعه نظام آموزشی»، «توسعه کشور» و... اشاره نمود.

شکل ۱: الگوی پارادایمی سیاست‌گذاری تربیتی با تأکید بر مشارکت نهاد خانواده



نتایج پژوهش و الگوی بدست آمده الگویی نسبتاً کارآمد است و با توجه به اینکه مشابه قبلی ندارد می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد. ضمن اینکه باید نیم‌نگاهی هم به اصلاح و به روز رسانی آن وجود داشته

باشد. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، توصیه‌های سیاستی زیر در راستای مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی قابل طرح می‌باشد:

- مشخص کردن سهم و نقش خانواده و مشروعیت بخشی قانونی به نقش آن‌ها
- ارائه آموزشها و مشاوره‌های لازم به خانواده‌ها در خصوص نحوه مشارکت و نتایج مشارکت آن‌ها در نظام سیاست‌گذاری
- اتخاذ رویکردهای مشارکتی و پائین به بالا در اتخاذ تصمیمات و ایجاد کارگروه‌های متشکل از خانواده‌ها برای نظارت بر اجرای تصمیمات و ارائه بازخورد
- اعمال ساختارهای حمایت‌گرانه از نهاد خانواده با تقویت برنامه‌ها و خدمات پشتیبانی و حمایت از نهاد خانواده در راستای تغییر در ساختار مدیریت کلان تصمیم‌گیری در کشور



## کتابنامه

۱. حیدری، علیرضا (۱۳۹۹)، کارکردهای سیاستگذاری آموزشی در نظام تعلیم و تربیت، فصلنامه علمی- پژوهشی سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۱: ۲۷۹-۲۶۱.
۲. درویشی، محمدرسول؛ قائی، محمدرضا؛ کشیشیان سیرکی، گارینه و توحید فام، محمد (۱۳۹۹)، سیاست گذاری آموزش در ایران با توجه به نظریه حکمرانی خوب (مطالعه موردی؛ شاخص اعتماد عمومی)، دو ماهنامه علمی- پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، دوره ۱۱، شماره ۴۵: ۳۰۴-۲۸۹.
۳. سپهری، حسین (۱۳۷۳). پیش نیاز مشارکت، فصلنامه فرهنگ مشارکت، معاونت مشارکتهای مردمی و مدارس غیر انتفاعی.
۴. صمدی، معصومه و رضایی، منیره (۱۳۹۰). بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ۱۹(۱۲): ۹۵-۱۱۷.
۵. فدایی، محدثه، صالحی امیری، سیدرضا؛ مهرمحمدی، محمود و ذوالفقارزاده کرمانی، محمد مهدی (۱۴۰۱)، سنتز پژوهی عوامل کلیدی سیاست گذاری تربیتی با رویکرد خانواده: ارائه یک الگوی نظامند، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال یازدهم، شماره ۳، ۱-۲۷.
۶. مرتضی نژاد، محمد و توسلی، عبدالله (۱۴۰۱)، الگوی سیاست گذاری در پاسخ به تغییرات جهانی شدن و تأثیر تغییرات فناوریهای دیجیتال و اطلاعات و ارتباطات در نظام آموزش و پرورش ایران، سومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک، تهران.
۷. مظاهری، حسن؛ موسی پور، نعمت اله و ناطقی، فائزه (۱۳۹۵)، نقش خانواده در برنامه درسی شایستگی محور دوره ابتدایی از منظر اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش، فصلنامه خانواده و پژوهش، ۳۴: ۳۲-۷.
۸. موسوی، سیدرقیه (۱۴۰۰)، بررسی اثربخشی روشهای سیاست گذاری در آموزش و پرورش ایران، هفتمین همایش ملی پژوهشهای نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، یاسوج: موسسه آموزش عالی دانا.
۹. نیاز آذری، کیومرث؛ اسماعیلی شاد، بهرنگ و ربیعی دولابی، مجید (۱۳۹۰)، سیاستگذاری و فرایند خط مشی عمومی در نظام آموزشی، قائم شهر: انتشارات مهر النبی.

1. Beagly, D. E. (1996), Parent participation in curriculum decision making: A case study. Australia: La Trobe University.
2. Decker, L. et al. (2000). Engaging families & communities, pathways to educational success. Boca Raton, FL: National Community Educational Association, Florida Atlantic University.

3. Khushik, Faheem. Diemer, Arnaud. (2018). Critical Analysis of Education Policies in Pakistan: A Sustainable Development Perspective. *Social Science Learning Education Journal*, 3(9), 1-16.
4. Legatum Institute. (2017). The Legatum Prosperity Index. Available at: [http://prosperitysite.s3accelerate.amazonaws.com/3515/1187/1128/Legatum\\_Prosperty\\_Index\\_201](http://prosperitysite.s3accelerate.amazonaws.com/3515/1187/1128/Legatum_Prosperty_Index_201).
5. Sleeter, C. (2008). Equity, Democracy and Neoliberal .Assaults on teacher education. *Teaching and teacher education*, 24: 1947-1957.
6. Vincent, C & tom, L (2000). Home – school Relationship: The swarning of disciplinary mechanism? In Ball, S.J .*Sociology of education: Major themes*. London : Routledge Palmer.

## **Designing an educational policy model in education with an emphasis on the institution of the family**

mohadese fadaee , mahmoud Mehrmohammadi ,seyed reza salehiamiri ,mohamad

mehdi zolfagharzadeh

### **Abstract**

The present article has tried to design the model of educational policies in the country's education with an emphasis on the institution of the family, using the qualitative method of "database" based on the "interview" tool. The target community of the research was experts and specialists in the field of educational policy and family (including managers of education and upbringing as well as university professors and informants in the field of policy and family), among them 15 people with theoretical saturation method and in the form of targeted and snowball sampling. were chosen. The findings of this study show that the design of the educational policy model with emphasis on the institution of the family is based on the central phenomenon of "multidimensional participatory policy making" in scientific process, intellectual and financial dimensions, which are causal factors such as "redefinition of the role of stakeholders in education and training" and Background conditions such as transformation in the existing situation based on "structural-organizational changes in the educational system", "passing laws and regulations of participation" and "alignment of the family and the educational system" are the basis for its emergence and emergence, which of course should not be affected Neglecting the interfering factors such as family, cultural, political and management barriers that mainly limit the participation of the family institution. However, what is certain is that the application of "management strategies" as well as "anticipation of communication and exchange mechanisms between the family institution and the education institution" can create a participatory educational policy that has consequences at organizational levels (improvement of the functions of the educational system) and Transorganization (individual and social development) will follow.

**Keywords:** family, education, educational policy, participation.

